

## دکتر آگوست کانکل، تواریخ، جلسه ۲۲، حزقیا

گاس کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

با حزقیا، ما به دوران دیگری از دوران درخشان تمام اسرائیل، آنطور که وقایع‌نگار روایت می‌کند، وارد می‌شویم. وقایع‌نگار آشکارا علاقه‌ی بسیار زیادی به حزقیا دارد زیرا چهار فصل طولانی به او اختصاص می‌دهد. وقایع‌نگار همچنین علاقه‌ی منحصر به فردی به حزقیا دارد زیرا تنها یکی از چهار فصل طولانی او به داستان حزقیا، آنطور که ما در پادشاهان و اشعیا می‌شناسیم، اشاره می‌کند.

داستان حزقیا، آنطور که در پادشاهان و اشعیا می‌دانیم، عمدتاً مربوط به یک رویداد خاص است، محاصره، سنحاریب علیه اورشلیم. ما به این واقعیت اشاره کردیم که اتحادی که آحاز با آشوریان تلاش کرده بود کاملاً شکست خورد، زیرا آشوریان هیچ قصدی برای پایبندی به توافق با او نداشتند. قصد آنها تصرف یهودا بود و این دقیقاً همان چیزی بود که در زمان سلطنت حزقیا در سال ۷۰۱ اتفاق افتاد.

این یکی از آن تاریخ‌هایی است که می‌توان آن را با تقویم ما بسیار بسیار دقیق تاریخ‌گذاری کرد، هم به دلیل جزئیات اسناد کتاب مقدس و هم به دلیل جزئیات اسناد آشوری. با استفاده از محاسبات خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی، می‌توانیم آن تاریخ را در پایان قرن هشتم بسیار دقیق محاسبه کنیم. بنابراین، این پادشاهان و این هم اشعیا است.

پادشاهان به ویژه بر وفاداری حزقیا تأکید می‌کنند و البته اشعیا از حزقیا به عنوان نمونه‌ای از آینده‌ای که برای شهر اورشلیم و تجدید حیات شهر اورشلیم وجود دارد، استفاده می‌کند. برای وقایع‌نگار، حزقیا از اهمیت حیاتی برخوردار است زیرا اکنون ما شاهد احیای عبادت به روشی هستیم که از زمان سلیمان وجود نداشته است و این یکی از دلایلی است که ما در تواریخ از حزقیا به عنوان نوعی سلیمان دوم یاد می‌کنیم. این به دلیل توصیف دقیق و مفصلی است که ما نه تنها از احیای معبد، بلکه از عید فصیح و سایر اعیاد مرتبط با آن داریم.

بنابراین، به همین دلیل است که این پادشاه برای وقایع‌نگار بسیار برجسته می‌شود. همچنین به این دلیل برجسته است که، البته، اکنون هیچ رقابتی در بعل و دان وجود ندارد. آن معابد همگی از بین رفته‌اند.

همه اینها تصاحب شده است. آن مردم هیچ حکومت مستقلی ندارند، و بنابراین حزقیا آزاد است، کاملاً آزاد است که از این مردم بخواهد به معبد اورشلیم بیایند، و این بخشی از چیزی می‌شود که وقایع‌نگار می‌خواهد بر آن تأکید کند. بنابراین، برای بازگشت به طرح کلی تواریخ، این دومین بخش اصلی در دوم تواریخ است.

اولین مورد، سلطنت سلیمان و سپس جانشینان او بود، اما اکنون چیزی داریم که وقایع‌نگار آن را شفا می‌نامد. حزقیا پادشاهی است که تسلیم خدا می‌شود و شفا از طریق او حاصل می‌شود. بنابراین، ما با خلاصه‌ای از سلطنت حزقیا، همانطور که وقایع‌نگار ارائه می‌دهد، شروع می‌کنیم و سپس به نصیحت حزقیا. بلافاصله پس از سلطنتش برای بازسازی معبد می‌پردازیم.

نصیحتی که می‌گوید این کاری است که باید انجام شود. بنابراین، ما شرح مفصلی از نحوه شروع پاکسازی معبد و بازسازی محراب داریم. ما ممکن است با این موضوع از یوشیا بیشتر آشنا باشیم زیرا در پادشاهان این داستان برجسته‌تر است و این زمانی است که کتاب تورات در معبد کشف می‌شود، اما بازسازی معبد و این نیز در پادشاهان کاملاً واضح است، واقعاً با حزقیا آغاز می‌شود.

یوشیا اولین پادشاهی نیست که این کار را آغاز می‌کند، همانطور که گاهی اوقات به نظر می‌رسد این ارائه است. حزقیا با مرمت معبد و با تقدیم مجدد معبد شروع می‌کند، که البته با قربانی‌ها مرتبط است. اکنون قربانی‌ها خدا را ستایش می‌کنند، و در اینجا، البته، ما همه نوازندگان و همه سرودهای ستایش را داریم که حزقیا بخشی از بازسازی آنها بود.

بنابراین، این فصل از تواریخ از این جهت بسیار مهم است که تأکید می‌کند حزقیا به یک چیز مهم اختصاص داده شده است. این تخت او نیست؛ بلکه تخت خداست، و برای نشان دادن اینکه این تخت خداست، او باید نمادگرایی و آیین‌هایی را که در مورد حکومت و پادشاهی خدا در یهودا به ما می‌گویند، احیا کند. بنابراین، اولین آرزوی حزقیا در آن زمان عید فصیح است.

این فقط یک توصیف شگفت‌انگیز از عید فصیح در زمان حزقیا است. پس از بازسازی معبد، گام بعدی احیای اعیاد مرتبط با معبد است. و همانطور که قبلاً گفتیم، سه عید بزرگ زیارتی وجود دارد که به آنها عید حزقیا می‌گویند، عیدی که به آن عید ساحره یا زمانی گفته می‌شود که مردم از همه نمایندگان از همه نقاط اسرائیل به اورشلیم می‌آیند و جشن می‌گیرند. عید فصیح، همانطور که از کتاب خروج می‌دانیم، در ابتدا یک عید زیارتی نبود.

در واقع، این مراسم در ابتدا به صورت قربانی در هر خانه‌ای شروع می‌شود که همه کل بره را می‌خورند. اما به تدریج تکامل می‌یابد و از آنجا که یک جشن بزرگ است و در آغاز سال برگزار می‌شود، به زیارتی برای همه مردم تبدیل می‌شود تا برای عبادت به اورشلیم بیایند و البته، ما به وضوح می‌بینیم که این زمان، درست مانند زمان عیسی که شاگردانش را در جشن عید فصیح گرد هم می‌آورد، فرا می‌رسد. بنابراین کاری که حزقیا در آن زمان انجام می‌دهد، اول از همه، دعوت از همه اسرائیل برای شرکت در عید فصیح است.

اینجا در روایت یک جناس وجود دارد که واقعاً نباید نادیده گرفته شود. این جناس در کلمه عبری شول است. این کلمه، معنای بازگشت را دارد.

معنای بازگشت می‌تواند به معنای توبه کردن و روی آوردن به سوی خدا باشد یا می‌تواند معنای تحت‌اللفظی‌تری از صرفاً یک رویگردانی داشته باشد. راوی چندین بار در این روایت از این کلمه استفاده می‌کند و در آن مردم را به انجام دو کار فرا می‌خواند. اول، او از آنها می‌خواهد که به معنای توبه روی آورند.

بنابراین، ما سهل‌انگاری کرده‌ایم. ما عید فصیح را برگزار نکرده‌ایم. در واقع، روایت روشن می‌کند که از ابتدای پادشاهی تاکنون هیچ عید فصیحی مانند این برگزار نشده است.

بنابراین، حزقیا فرستادگان خود را به همه جای اسرائیل می‌فرستد، نه فقط یهودا، بلکه او فرستادگان خود را به همه جا می‌فرستد، و آنها می‌گویند: «شول» «بازگشت کنید»، یعنی باید توبه کنیم. ما باید به سوی خدا بازگردیم و سپس به معبد بازگردیم. به عید فصیح من بیایید.

بیایید عید فصیح را جشن بگیریم. خب، این درخواست پیام‌آوران است. حالا، اتفاقی که در جریان این درخواست می‌افتد این است که آنها آنقدر موفق می‌شوند که متوجه می‌شوند آماده نبوده‌اند.

افراد کافی برای قربانی کردن بره عید فصیح طبق مقررات معبد وجود نداشتند. و کاهنان کافی برای انجام تمام مراسم وجود نداشت. بنابراین، آنها در واقع مجبور شدند رویه‌هایی را که برای جشن عید فصیح تعیین شده بود، نقض کنند تا بتوانند همه مردم را در خود جای دهند.

و البته این موضوع پذیرفته شده است. بنابراین، حزقیا رو به خدا می‌کند و می‌گوید، می‌دانید، ما عید فصیح را برگزار نکردیم چون زمان را به درستی رعایت نکردیم و نتوانستیم همه مراحل را به درستی انجام دهیم. ما فقط افراد کافی نداشتیم.

اما پروردگارا، ما به سوی تو روی آورده‌ایم و رحمت تو را می‌طلبیم. و اینجاست که وقایع‌نگار اشاره می‌کند وقتی حزقیا خداوند را می‌جست، خداوند از آسمان می‌شنید، و او برمی‌گشت و شفا می‌داد. و این کلمه بسیار عمدی به کار رفته است.

بنابراین، وقایع‌نگار از این تجربه عید فصیح استفاده می‌کند تا دقیقاً نشان دهد که دعای سلیمان که در رؤیای جبعون به او رسید، مورد توجه قرار گرفته است، که اگر قوم من که به نام من خوانده می‌شوند، روی آورند و روی مرا بجویند، آنگاه من از آسمان خواهم شنید و شفا خواهم داد. بنابراین، این معنای دیگری است که حزقیا سلیمان دوم است زیرا او در واقع کسی است که به شیوه‌ای بی‌سابقه، اجرای این دستورالعمل را که خود سلیمان برای نحوه رعایت پادشاهی خدا داده است، اجرا می‌کند. بنابراین، ما جشن عید فصیح را تا زمان کامل شدن آن ادامه خواهیم داد، که فراتر از همه مقررات است.

بنابراین، حزقیا پادشاهی است که کاری بسیار فراتر از بازسازی معبد انجام می‌دهد. کاری که او انجام می‌دهد، بازسازی قلب‌های مردم است و آنها را به یهودا می‌آورد و آنها را به ریشه‌هایشان بازمی‌گرداند. البته، با آوردن آنها به عید فصیح، آنها ریشه‌های رستگاری خود را به یاد می‌آورند.

عید فصیح چه بود؟ خب، عید فصیح برای یادآوری آمدن از مصر بود. آنجا جایی بود که خدا مصریان را در آخرین بلا، یعنی کشتن پسرشان، پسر بزرگشان، داوری کرده بود. و بنی‌اسرائیل با برگزاری مراسم ذبح بره اعلام می‌کردند که آنها کسانی هستند که به خدا تعلق دارند و خدا در آن برهه از زمان مقرر کرده است که عید فصیح همیشه نشانه‌ای است که شما آن را رعایت می‌کنید، جشنی است که شما از رستگاری من رعایت می‌کنید.

تصادفی نیست که در عید فصیح، عیسی نان و شراب را می‌گیرد. و اساساً، او می‌گوید، این اکنون عید فصیح شماست. من بره هستم.

وقتی این نان را می‌خورید، این بدن من است. و وقتی این شراب را می‌نوشید، این عهد جدید است زیرا من کسی هستم که رستگاری را که خدا در خروج آغاز کرد، برای شما به ارمغان می‌آورم. خب، اهمیت عید فصیح در داستان حزقیا همین است: یادآوری ریشه‌هایشان، یادآوری آغازشان.

همه اینها به شکلی بسیار پویا اسرائیل است زیرا دیگر اسرائیل شمالی وجود ندارد. بنابراین، آنها یک دولت سیاسی نیستند. آنها یک قوم هستند، قومی تحت فرمان خدا، قومی با ایمان و قومی که به عنوان شرکت کننده در رستگاری خدا شناخته می‌شوند زیرا در عید فصیح خدا، رویداد بزرگی که باید رخ دهد، شرکت می‌کنند.

به همین دلیل، برای وقایع‌نگار، حزقیا نقطه عطفی کامل در نشان دادن آنچه قرار است تمام اسرائیل باشد، محسوب می‌شود.